

بهشت و پاداش زنان

محمود حاجی احمدی*

چکیده

مسئله خطاب‌های قرآن و نگاه مردانه در آیات قرآن از مطالب بحث‌انگیز سال‌های اخیر می‌باشد. در این میان، نحوه نگاه قرآن به بهشت و نعمت‌های آن، یکی از سؤالات پیش روی محققین است. این پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال است که آیا تفاوت جنسیت انسان‌ها در دنیا و آخرت، موجب تفاوت پاداش آن‌ها در آخرت می‌شود یا نه؟ گروهی با توجه به ظاهر بعضی از آیات قرآن، به این باور گراییده‌اند که نعمت‌هایی در بهشت به مردان اختصاص خواهد یافت. با بررسی نحوه خطاب‌های قرآن و استفاده از صراحت آیاتی از کلام خداوند و بررسی نعمت‌های مورد ادعا، و استنباط جواب منفی به سؤال بالا و اعلان اشتراک زنان و مردان در تمام نعمت‌های بهشتی، مقاله به بار می‌نشیند.

واژه‌های کلیدی: ۱- زنان ۲- بهشت ۳- قرآن ۴- ملاک پاداش و جزا
۵- حورالعین ۶- غلمان ۷- ولدان

۱. مقدمه

معارف دینی از سه رکن اساسی مبدأ، معاد و راهنماشناسی تشکیل می‌شود. در این میان، با نگاهی گذرا به آیات نورانی قرآن، میزان عنایت این کتاب آسمانی به معاد روشن می‌گردد. در بیشتر سوره‌های قرآن، به موضوعی از موضوعات مربوط به معاد اشاره شده است. توجه به معاد، علاوه بر این که از دیدگاه هستی‌شناسی لازم است، در زمینه تربیت و

تعالی روحی انسان نقش بلندی دارد و به زندگی فردی - اجتماعی، صفات روحی حیاتی تازه می‌دهد.

رهروی طریق عبودیت حق، مختص به انسانی خاص نیست؛ همه مردم به‌سوی او در حرکت‌اند (انشقاق/۶). در قافله انسانی، پیر و جوان، زن و مرد، همه وجود دارند. حال این سؤال مطرح است آیا تفاوت انسان‌ها در خلقت، آن‌هم در جنس، می‌تواند برای آن‌ها جایگاهی متفاوت در قیامت ایجاد کند؟ آیا زن بودن یا مرد بودن می‌تواند خود ملاکی برای بهره‌برداری از نعمتی مادی یا معنوی یا محروم شدن از آن در قیامت باشد؟ قرآن آن‌جا که از قیامت و پاداش‌های آن سخن گفته است، در بیش‌تر موارد، در ظاهر خطاب‌ها از صیغه‌های مذکر استفاده کرده است. در مواردی خاص هم نعمت‌هایی را مطرح کرده است که ظاهراً اختصاص به مردان دارد. همه این عوامل به اضافه شبهه کلی تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمان نزول، موجب شده است این اندیشه طرح شود که شاید قرآن متأثر از فرهنگ مردسالاری جاهلیت یا فرهنگ‌های کهن، به زن بهایی نمی‌دهد و برای اعمال صالح او ارزشی قائل نیست.

پژوهش حاضر در پی رسیدن به طرحی روشن از آن‌چه به عنوان پاداش برای زنان در قیامت مطرح شده است. برای به بار نشستن این مهم، این تحقیق در چند بخش دنبال می‌شود. در بخش اول، به بررسی تساوی زن و مرد در پاداش قیامت با طرح ملاک‌های کلی پرداخته می‌شود و در بخش دوم، نعمت‌های خاص بررسی می‌شود.

متأسفانه در منابع موجود، به نحو مستقل به این موضوع پرداخته نشده است و تنها در بعضی از تفاسیر، مانند طیب/البیان (ج ۱۲، ص: ۱۰۰) و پیام قرآن (ج ۶، ص: ۲۶۱) و اخیراً در کتاب شبهات و ردود (ص: ۱۹۶) به صورت گذرا مورد اشاره قرار گرفته است.

۲. تساوی زن و مرد در پاداش قیامت

این بحث در دو قسمت ارائه می‌شود: ابتدا دلایل عمومی مورد بررسی قرار می‌گیرد و در قسمت بعد، به دلایل اختصاصی این موضوع پرداخته می‌شود.

۲.۱. دلایل عمومی

۲.۱.۱. شمول خطاب‌های عمومی: خطاب‌های قرآن سه دسته هستند:

دسته اول، خطاب‌هایی که به صنف خاصی اختصاص ندارند و از عنوان‌هایی مثل «ناس»، «انسان» یا موصولاتی مثل «من» و «ما» استفاده شده است که شامل همه افراد بشر از هر جنسی می‌شود. دسته دوم، خطاب‌هایی که در آن‌ها از جمع مذکر سالم و مانند آن استفاده می‌شود که ظاهر در جنس خاصی است. در این خطاب‌ها، اغلب از اوصافی یاد

می‌شود که در اتصاف موصوف به وصف، جنسیت دخالتی ندارد (مانند مؤمنین، متقین، صالحین، محسنین و مانند آن‌ها) یا از معنایی خبر می‌دهند که اختصاص به صفت خاصی ندارد (مانند بقره/۱۵۱). در این آیه، از کسانی سخن گفته می‌شود که رسالت و پیامبری به قصد هدایت آنان است و معلوم است که رسالت متوجه همه انسان‌ها است، ولی در آیه، از ضمیر جمع مذکر سالم (کم) استفاده شده است. فرهنگ محاوره هم از این خطاب‌ها تا هنگامی که دلیلی خاص نباشد، معنای عام را می‌فهمند.

در قرآن کریم، با اعتماد به فرهنگ محاوره، در برخی موارد نیز ارزش‌ها و فضایل را با الفاظ مذکر بیان کرده است؛ مانند «الذین یقولون ربنا اننا امنا فاغفر لنا ذنوبنا و قنا عذاب النار. والصابرین والصادقین والقانتین والمنفقین والمستغفرین بالاسحار» (آل عمران/ ۱۷ و ۱۶). ولی این ویژگی‌ها اختصاص به مرد ندارد و شاهد این ادعا آیات دیگری است که همین اوصاف را با تفصیل برای مرد و زن آورده است (احزاب/ ۳۵). و در پایان آیه، با این‌که به صورت تفصیل زن و مرد را ذکر کرده است، با استفاده از ضمیر جمع مذکر (هم) می‌فرماید: «اعدالله لهم مغفره و اجرا عظیماً»؛ خداوند برای آنان آمرزش و اجر عظیم قرار داده است. با آن‌که ضمیر مذکر است، مرجع آن مردان و زنان هستند. این امر در علم معانی، تحت عنوان تغلیب مورد توجه قرار گرفته است (۱۱، صص: ۱۳۶-۱۳۵ و ۱۲، صص: ۱۵۹-۱۵۸).

عدم توجه به این نکته موجب می‌شود در موردی مثل این آیه در خصوص حضرت مریم(س) که فرمود: «صدقت بکلمات ربها و کتبه و کانت من القانتین» (تحریم/۱۲) تصور شود قرآن زنان را در بعضی فضایل تابع مردان قرار داده است، زیرا در این‌جا با این‌که مریم زن است، خدا فرموده از قانتین است که از نظر لفظی، مذکر است. در حالی‌که حق این است که در قانتین، جنس لحاظ نشده است و مقصود اهل طاعت هستند (۱۴، ج ۱۹، ص: ۳۴۵). همان‌گونه که در ردایل نیز قرآن با این‌که زلیخا زن است، در خصوص او می‌گوید: «انک کنت من الخاطئین» (یوسف/۲۹). این استعمال نیز مطابق فرهنگ محاوره است.

رواج این فرهنگ در گفت‌وگو و محاورات عمومی موجب می‌شود که هرگاه کلام و عبارتی به صورت مذکر به کار برده شود در حالی‌که وصف یا موضوع مورد اشاره قابلیت طرح برای زنان را هم دارد تا قرینه‌ای خاص نباشد، از آن کلام معنایی عام فهمیده شود. در این خصوص می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره داشت:

در آیات قرآن، وقتی از ارتباط انسان با عمل او سخن می‌رود، جایی تعبیر می‌کند: «کل امرء بما کسب رهین»؛ هر فردی در گرو چیزی می‌باشد که کسب کرده است (طور/۲۱). در این‌جا «امرء» در مقابل «امرئه» نیست، زیرا در جایی دیگر همین حقیقت را این‌گونه بیان

می‌کند: «کل نفس بما کسبت رهینه»؛ هر نفسی در گرو عمل خود می‌باشد (مدثر/۳۸) و در جایی دیگر، همین حقیقت را با تعبیر انسان بیان می‌دارد: «لیس للانسان الا ماسعی و ان سعيه سوف یری ثم یجزیه الجزاء الأوفی»؛ نیست برای انسان جز آن‌چه تلاش نموده است و نتیجه تلاش خود را به زودی می‌بیند، سپس هرچه تمام‌تر پاداش داده می‌شود (نجم/۴۰-۳۹).

قرآن در معرفی روز قیامت می‌فرماید: «یوم لا یخزی الله النبی والذین امنوا معه نورهم یسعی بین ایدیهم و بایمانهم یقولون ربنا اتمم لنا نورنا»؛ در آن روز که خداوند پیامبر و کسانی را که با او ایمان آوردند خوار نمی‌کند؛ این در حالی است که نورشان پیشاپیش آنان و از سوی راستشان در حرکت است و می‌گویند: پروردگارا نور ما را کامل کن (تحریم/۸). ضمایر به‌کار رفته در آیه، همه به صورت مذکر است. موصول به‌کار رفته مذکر است. ولی در جایی دیگر، همین حقیقت را قرآن با بیانی دیگر بیان می‌کند که نشان می‌دهد این نوع خطاب‌ها اعم از مذکر و مؤنث است. در سوره حدید، خداوند این صحنه را چنین ترسیم می‌کند: «یوم تری المؤمنین و المؤمنات یسعی نورهم بین ایدیهم و بایمانهم»؛ روزی که زنان و مردان مؤمن را می‌بینی در حالی که نورشان پیشاپیش آنان و از سوی راستشان در حرکت است (حدید/۱۲). مقایسه این دو آیه نشان می‌دهد مراد از «الذین امنوا» اعم از مذکر و مؤنث است.

دسته سوم خطاب‌هایی است که در آن‌ها به ظهور و شمول عرفی این نوع خطاب‌ها برای زنان و مردان اکتفا نشده، بلکه با تصریح، این شمول بیان گردیده است و علت آن نیز شبهاتی بوده که در موضوع این نوع آیات وجود داشته است؛ زیرا در زمان نزول آیات، گروهی بعضی از فضایل را مخصوص مردان می‌دانستند (۱۴، ج ۵، ص: ۹۰).

«انی لا اذیع عمل منکم من ذکر او انثی»؛ من ضایع نمی‌کنم عمل هیچ عمل کننده‌ای از شما را، چه مرد باشد و چه زن (آل عمران/۱۹۵). در این آیه، «من ذکر و انثی» یا بیان برای «عامل» است و یا برای «منکم» و در هر دو صورت، لفظ مذکر است، ولی مقصود اعم از مذکر و مؤنث می‌باشد. نمونه دیگرش این آیه است: «من عمل صالحاً من ذکر و انثی و هو مؤمن»؛ کسی که عمل صالح انجام دهد، زن باشد یا مرد، در حالی که مؤمن است (نحل/۱۹۷). در این‌جا نیز لفظ «عمل» و «هو» مذکرند، ولی در مقام تبیین، شامل مرد و زن هر دو می‌شوند.

موارد دیگری نیز مانند نساء/۱۲۴، غافر/۴۰ و حجرات/۱۳ شواهد دیگری بر این مدعا می‌باشند.

در احادیث نیز شواهد فراوانی بر این مطلب وجود دارد؛ یعنی بسیار پیش آمده است که حدیث لفظ مذکر قرآن را بر زنان تطبیق نموده است. به عنوان نمونه، به موارد زیر توجه نمایید:

در شأن نزول آیه ۱۹۵ سورۃ آل عمران آمده است که ام سلمه از رسول خدا (ص) پرسید: چرا نام مردان مهاجر برده شده و ثواب و عمل آن‌ها ذکر شده ولی از زنان مهاجر نامی برده نشده است که این آیه نازل شد: «الذین هاجروا و اخرجوا من ديارهم و اودوا فی سبیلی ...» کسانی که هجرت کردند و از دیار خود اخراج شدند و در راه ما آزار دیدند ... (۱۵، ج ۴، ص: ۳۹؛ ۲۰، ج ۱، ص: ۳۷۸؛ ۱۴، ج ۴، ص: ۱۳۸ و ۸، ج ۵، ص: ۲۱۷). مشاهده می‌شود با این که سؤال کننده زن است، تمام الفاظ به کار رفته در آیه، به صورت مذکر است، زیرا آیه در مقام بیان قاعده‌ای کلی و عمومی است. در خصوص آیه فوق، این نکته نیز قابل تأمل است که از آیه ۱۹۰ تا ۱۹۵، این سوره سیاق واحدی دارد و گروهی خاص را معرفی نموده و ویژگی‌های آن‌ها را در دنیا و آخرت توضیح می‌دهد که همان اولوالالباب هستند. در ابتدای آیه ۱۹۵، تصریح به زن و مرد و عدم تفاوت آن‌ها می‌نماید و بعد، به صورت مذکر، قاعده‌ای کلی را بیان می‌کند.

به عنوان نمونه‌ای دیگر، می‌توان به آیات سورۃ حجرات اشاره نمود. مرحوم مجلسی در بحار/الانوار نقل می‌نماید روزی زنی برای مسأله‌ای به حضور رسول اکرم (ص) شرفیاب شد. آن زن قدی کوتاه داشت. پس از رفتن او، عایشه کوتاه قد بودن او را با حرکات دستش نشان داد. در این هنگام، رسول الله (ص) به وی فرمود: خلال کن. عایشه گفت: مگر چیزی خورده‌ام؟ حضرت فرمود: خلال کن. عایشه خلال کرد، تکه گوشتی از دهانش بیرون آمد (۲۵، ج ۱۵، ص: ۱۸۸). این حدیث ظهور ملکوتی غیبت است که قرآن آن را خوردن گوشت برادر مرده می‌داند (حجرات/۱۲). در این جا به رغم این که در خود آیه، همه امور به صورت مذکر است: فعل، ضمائر و حتی از غیبت شونده به عنوان برادر نام برده شده است، می‌بینیم که پیامبر (ص) آن را در مورد زنی که از زنی غیبت کرد تطبیق نمود. «مؤمنین مذکر» بر عایشه و «گوشت برادر مؤمن» بر زن غیبت شونده تطبیق یافته است.

اما سیره مسلمانان نیز می‌تواند شاهد خوبی برای این موضوع باشد. آیاتی از قرآن که تکالیف عام برای مسلمانان را مطرح می‌کند، تکالیفی مثل نماز، روزه، حج و امثال این‌ها همه در قالب مذکر آمده است. هرگز در طول تاریخ اسلام، گوینده‌ای از ظاهر این الفاظ، اختصاص این تکالیف به مردان را توهّم نکرده است. هرچند در این جا عمومیت تکلیف می‌تواند شاهد عدم اختصاص باشد، با فرض قبول این قرینه، عمومیت پاداش نیز می‌تواند

همین نقش را در خصوص آیات قیامت ایفا نماید، مگر این که قرنی‌ای خاص بر اختصاص پیدا شود. اصل نخستین در این خطاب‌ها کلیت و شمول برای زنان و مردان است.

۲.۱.۲. پاداش در قیامت: در این قسمت، به بررسی سه نکته اساسی در خصوص پاداش و جزا در قیامت می‌پردازیم. این سه موضوع در آیات قرآن، بیش از سایر موارد در بحث قیامت ظهور و بروز دارد.

۱- ایمان و عمل صالح عامل پاداش نیکوکاران

از دیدگاه قرآن، ورود در بهشت مستلزم دو عامل اساسی ایمان و عمل صالح می‌باشد. آیات فراوانی از قرآن بر این مطلب دلالت دارند.^۱ به عنوان نمونه، به آیات زیر توجه نمایید: «من آمن بالله و اليوم الآخر و عمل صالحاً فلهم اجرهم عند ربهم»؛ کسی که به خدا و روز آخرت ایمان داشته باشد و عمل صالح انجام دهد، پس اجر آن‌ها در نزد خداوند است (بقره/۶۲)؛ «من تاب و آمن و عمل صالحاً فاولئك يدخلون الجنة»؛ کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، آن‌ها داخل بهشت می‌شوند (مریم/۶۰)؛ «بشر الذين آمنوا و عملوا الصالحات ان لهم جنات»؛ به کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند بشارت بده که بهشت‌هایی برای آن‌ها وجود دارد (بقره/۲۵) و نمونه‌های دیگر، مانند نساء/۵۷، نساء/۲۲ و ابراهیم/۲۳.

۲- پاداش نیکوکاران جلوه ربوبیت خداست

کاربرد اسمای الهی در آیات قرآن، بیانگر مطالب بسیاری است؛ از جمله در کثیری از آیات قرآن، صفت الهی به کار رفته در آیات، در حکم تعلیل مفاد آیه می‌باشد. اگر این مطلب را به عنوان یک مقدمه بپذیریم و این مقدمه را نیز به آن اضافه کنیم که در آیات فراوانی از قرآن، وقتی در خصوص قیامت سخن به میان می‌آید، از صفت ربوبیت حق نام برده می‌شود- تا جایی که می‌توان ادعا کرد شاه‌کلید فهم این گونه آیات، توجه به وصف ربوبی حق است- از این دو مقدمه، می‌توان به این نکته اساسی دست یافت که پاداش نیکوکاران جلوه ربوبیت خداست. به موارد ذیل توجه نمایید:

در سوره شعراء، خداوند از گفت‌وگوی انبیای الهی و دعوت آن‌ها سخن می‌گوید و بعد از معرفی دعوت آن‌ها چندین مرتبه از انبیایی مانند نوح، هود، صالح، لوط و شعیب چنین نقل قول می‌کند: «ما اسئلكم عليه من اجر ان اجرى الا على رب العالمین»؛ من از شما پاداشی نمی‌خواهم؛ پاداش من فقط بر عهده پروردگار جهانیان است (شعراء/۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴، ۱۸۰). معلوم است که انبیای الهی دنبال پاداش دنیایی نیستند، بلکه قرب الهی در آخرت را طلب می‌کنند. استناد این پاداش به ربوبیت حق، مشعر به این نکته است که پاداش مظهر ربوبیت حضرت دوست می‌باشد. با توجه به این که این ربوبیت به کل عالم

نسبت داده شده است، می‌توان از تناسب حکم و موضوع استفاده نمود که مطلق پاداش مظهر ربوبیت حق است، نه فقط پاداش انبیای الهی.

گفت‌وگوی اصحاب بهشت و هم‌چنین آن‌جایی که قرآن از پاداش انسان‌ها در قیامت چهره‌گشایی می‌کند (بقره/۶۲، ۲۶۲، ۲۷۴، ۲۷۷؛ آل عمران/۱۶۹، ۱۹۸؛ انفال/۴؛ هود/۲۳؛ ابراهیم/۲۳؛ محمد/۱۵؛ زمر/۲۰؛ قلم/۳۴؛ طور/۱۸؛ بینه/۸؛ اعراف/۴۴ و غافر/۸). در همه این موارد، از صفت رب استفاده شده است.

حال اگر برهانی ترتیب دهیم که یک مقدمه آن، ارتباط پاداش و ربوبیت حق باشد و این مقدمه را نیز به آن ضمیمه کنیم که در پرتو ربوبیت، فرقی بین زن و مرد نیست، چنین استنتاج می‌شود که در موضوع پاداش، جنس دخالت ندارد؛ بلکه آن‌چه دخالت دارد، صفات کمالی فرد، یعنی ایمان، عمل صالح و علم است، که همه حاصل ربوبیت حق است. این حقیقت را بعضی از مفسرین نیز مورد توجه قرار داده‌اند (۱۴، ج ۴، ص: ۱۳۸).

بر این مطلب، این استدلال را نیز می‌توان اضافه نمود که از نظر فلسفی نیز زن و مرد دو فرد از نوع انسان‌اند و همه آثاری از انسانیت که در مرد مشاهده می‌شود در زن هم دیده می‌شود، آن‌هم بدون هیچ تفاوت. با این بیان، روشن می‌شود که رسیدن به هر درجه از کمال که برای یک صنف میسر است، برای صنف دیگر نیز مقدور می‌باشد و یکی از مصادیق آن استکمال‌های معنوی، کمالاتی است که از راه ایمان به خدا و اطاعت و تقرب به درگاه او و تجلی ربوبیت حق در انسان حاصل می‌شود (همان، ص: ۱۴۰).

۳- پاداش الهی همان تجسم اعمال است

از معارف بلند قرآن، که برای اولین بار در فرهنگ ادیان الهی به شیوه‌ای زیبا، قوی و فراگیر مطرح شد، موضوع تجسم اعمال به عنوان پاداش الهی است. قرآن و عترت به انسان می‌فهمانند که نه‌تنها انسان باقی است و جاوید می‌ماند، بلکه اعمال و آثار انسان نیز به نحوی ثبت و ضبط می‌شود - مرحوم مجلسی می‌فرماید تجسم اعمال در جهان دیگر، در احادیث زیادی از طرق موافقین و مخالفین نقل شده است (۲۵، ج ۷، ص: ۲۲۸). اعمال و آثار خوب با صورت‌های بسیار زیبا، جالب و جذاب و اعمال بد انسان با صورت‌های بسیار زشت و وحشت‌زا در قیامت و حتی در برزخ، همراه انسان است (۲۵، ج ۶، ص: ۲۳۴؛ ۳۲، ج ۱۴، ص: ۳۶۶؛ ۲۴، ج ۳، ص: ۲۴۰ و ۳۳، ج ۱، ص: ۲۰۷). برای نمونه، به آیات ذیل می‌توان استشهد نمود: «یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضراً و ما عملت من سوء»؛ روزی که انسان هر کار نیک خویش را حاضر شده می‌بیند و هم‌چنین هر کار بد خود را (آل عمران/۲۰). این آیه صراحت دارد که انسان عین این کارهای نیک خویش را به صورت مطلوب و محبوب می‌بیند و عین کارهای بد خویش را مصور شده به صورت‌هایی می‌بیند

که سخت از آن‌ها نفرت و وحشت پیدا می‌کند (۲۷، ص: ۳۴). نمونه این آیات در قرآن فراوان یافت می‌شود. جایی از وجدان عمل در قیامت (کهف/۴۹)، جایی از ارائه اعمال به انسان (بقره/۲۸۱؛ نساء/۱۰؛ حشر/۱۸)، جایی از رهین بودن انسان نسبت به اعمال (مدثر/۳۸) و در مواردی نیز با نشان دادن چهره ملکوتی اعمال (بقره/۱۷۴؛ نساء/۱۰)، این حقیقت را به عموم مردم اعلام می‌دارد تا در پاک‌سازی خود و عمل خود تلاش نمایند. حتی اعلام می‌دارد که کوچک‌ترین ذره‌اش را خواهند دید (زلزال/۸-۶).

مرحوم شهید مطهری با تکیه بر منابع اصلی دین، معتقد است رابطه عمل و جزا در آخرت، نه قراردادی است و نه حتی از سنخ رابطه علی و معلولی؛ بلکه بالاتر از آن به صورت عینیت و اتحاد است. پاداش آخرت تجسم عمل انسان است (۲۶، ص: ۲۴۳). اعمال انسان صورتی ملکی دارد که فانی و موقت است و صورت و وجهه‌ای ملکوتی، که پس از صدور از ما هرگز فانی نمی‌شود و از توابع و لوازم و فرزندان جدانشدنی است (همان، ص: ۲۴۷). مسلم است که در بحث تجسم اعمال، چون جنبه ملکوتی عمل لحاظ می‌شود، جنسیت که مربوط به جنبه ملکی فاعل است، نمی‌تواند دخالت داشته باشد.

۳.۱.۲. نفی ظلم از خداوند: یکی از مباحث کلیدی در اعتقادات دینی، موضوع عدل الهی است. قرآن در آیات فراوانی هرگونه ظلمی را از خداوند نفی می‌کند: «ان الله لا یظلم مثقال ذره»؛ خداوند ذره‌ای ظلم نمی‌کند (نساء/۴)؛ «ان الله لا یظلم الناس شیئاً»؛ خداوند هیچ ظلمی به مردم نمی‌کند (یونس/۴۴).

در مواردی نیز قرآن با طرح بحث آخرت و این که پاداش مطابق اعمال انسان‌ها است، ظلم را از خداوند نفی می‌کند. این موضوع نشان می‌دهد که اگر پاداش عملی به انسان داده نشود ظلم است؛ مانند «وجدوا ما عملوا حاضراً و لا یظلم ربک احداً»؛ و آن‌چه را انجام داده‌اند، حاضر می‌بینند و پروردگارت به هیچ‌کس ظلم نمی‌کند (کهف/۴۹). «والاخره خیر لمن اتقى و لا تظلمون فتیلاً»؛ آخرت برای کسی که پرهیزگار باشد بهتر است و به اندازه رشته شکاف هسته خرمایی، به شما ستم نخواهد شد (نساء/۷۷). دو نوع از آیات دیگر قرآن بر این مطلب صراحت بیشتری دارند. دسته اول، آیاتی که سخن از این دارد که هر کسی در قیامت، نتیجه عمل خود را می‌بیند و ظلمی در کار نیست: «و نضع الموازین القسط لیوم القیامه فلا تظلم نفس شیئاً»؛ در قیامت، موازین قسط را قرار می‌دهیم و به هیچ‌کس ظلم نمی‌شود (انبیاء/۴۷)؛ «و وفیت کل نفس ما کسبت و هم لا یظلمون»؛ هر کسی آن‌چه کرده است تمام و کمال دریافت می‌کند و ایشان ظلم نمی‌شوند (آل عمران/۲۵)؛ «فالیوم لا تظلم نفس شیئاً»؛ در این روز به هیچ‌کس هیچ ظلمی نمی‌شود (یس/۵۴). وجه دلالت واضح‌تر این آیات، کاربرد لفظ نفس است که اعم از مذکر و مؤنث است. واضح‌تر از این دسته، دسته

دیگر آیات قرآن است که صراحت دارد اگر بین پاداش زن و مرد تفاوتی باشد ظلم است و چنین ظلمی را از خداوند نفی می‌کند: «من يعمل من الصالحات من ذکر أو انثی و هو مؤمن فاولئك یدخلون الجنة و لا یظلمون نقیراً»؛ هر کس مقداری عمل صالح انجام دهد، چه مرد باشد و چه زن، در حالی که ایمان داشته باشد، داخل بهشت می‌شود و به اندازه شکاف هسته خرما هم ظلم نمی‌شوند (نساء/۱۲۴). این آیه از دو جنبه برای بحث مورد نظر شایسته توجه ویژه است. در مرحله اول، آیه سخن از این دارد که هر زن و مردی که عمل صالح انجام دهند و ایمان داشته باشند وارد بهشت می‌شوند که در بحث از دلایل اختصاصی مورد توجه قرار می‌گیرد و در مرحله دوم، می‌گوید حتی به اندازه شکاف هسته خرما ظلم نمی‌شود.

تعلیل انتهای آیه برای اصل ورود زن و مرد در بهشت نیست، زیرا آن‌را در ابتدا فرموده بود؛ بلکه برای این است که نشان دهد نه فقط هر دو وارد بهشت می‌شوند، بلکه هیچ تفاوتی بین آن دو از جهت زیادی یا نقصان پاداش نیست؛ زیرا ممکن بود داخل بهشت بشوند، ولی در پاداش متفاوت باشند. پس با جمله دوم، این تفاوت را هم نفی می‌نماید (۱۴، ج ۵، ص: ۸۸). پس اگر برای مردی در مقابل عملی، پاداشی باشد و برای زن در مقابل آن عمل پاداش نباشد، نشان از نوعی ظلم است و آیه این نوع ظلم را نفی می‌کند.

۲.۲. دلایل اختصاصی

در این قسمت، به دلایلی پرداخته می‌شود که هم عدم تفاوت بین پاداش زن و مرد در قیامت را مورد توجه قرار می‌دهد و هم آن‌را اثبات می‌نماید. این دلایل آیه‌ای است که صراحت در عدم تفاوت پاداش بین زن و مرد در قیامت دارد. هفت آیه قرآنی صراحت در این موضوع صراحت دارند.

آیه اول: «من يعمل من الصالحات من ذکر أو انثی و هو مؤمن فاولئك یدخلون الجنة و لا یظلمون نقیراً»؛ هر کس از زن و مرد که کارهای شایسته انجام دهد و مؤمن باشد وارد بهشت می‌شود و به اندازه ذره یا چیزی به آنان ستم نمی‌رود (نساء/۱۲۴).

قرآن در این آیه، با آوردن قید «من ذکر او انثی» حکم را عمومیت داده است تا شامل مردان و زنان، هر دو، بشود و اختصاص به مردان نداشته باشد (۹، ج ۵، ص: ۱۴۲ و ۳۵، ج ۴، ص: ۶۷) و حتی برای این که نشان دهد هیچ فرقی بین آن دو از جهت زیادت پاداش و نقصان آن نیست، در ذیل آیه فرمود: ولا یظلمون نقیراً (۱۴، ج ۵، ص: ۹۲).

آیه دوم: «من عمل صالحاً من ذکرا و انثی و هو مؤمن فاولئك یدخلون الجنة و یرزقون فیها بغير حساب»؛ هر کس کاری شایسته انجام دهد، چه زن و چه مرد، در حالی که مؤمن باشد، آن‌ها داخل بهشت می‌شوند و بدون حساب روزی می‌یابند (غافر/۴۰).

در این آیه، به مساوات مرد و زن در پیشگاه خداوند و ارزش‌های انسانی اشاره می‌نماید (۱۸، ج ۲۰، ص: ۱۰۶) و نشان می‌دهد بین زن و مرد در قبولی عمل و ترتب پاداش، فرقی نیست (۱۴، ج ۱۷، ص: ۳۵۱ و ۱۹، ج ۲۰، ص: ۵۳).

آیه سوم: «وعدالله المؤمنین و المؤمنات جنات تجري من تحتها الأنهار خالدين فيها و مساكن طيبه في جنات عدن و رضوان من الله اكبر ذلك هو الفوز العظيم»؛ خداوند به مردان مؤمن و زنان مؤمن وعده باغ‌هایی داده است که جویبارهایی از پایین آن جاری است و در آن جاودان می‌مانند و هم‌چنین خانه‌های پاک و پسندیده‌ای در بهشت عدن، و خشنودی خدا از همه بالاتر است. این همان رستگاری بزرگ است (توبه/۷۲). در این آیه نیز وعده بهشت و رضوان برای هر دو گروه داده شده است.

آیه چهارم: «من عمل صالحاً من ذكرا و انثى و هو مؤمن فلنحيينه حياه طيبه و لنجزينهم اجرهم باحسن ما كانوا يعملون»؛ هر مرد و زن مؤمنی که کار نیک انجام دهد، به زندگانی پاک و پسندیده‌ای زنده‌اش می‌کنیم و بهتر از آن‌چه کرده‌اند آن‌ها را پاداش می‌دهیم (نحل/۹۷).

مساوات زن و مرد علی‌رغم باوری است که بیش‌تر غیرموحدين و اهل کتاب از یهود و نصاری داشتند و زنان را از تمامی مزایای دینی و یا بیش‌تر آن محروم می‌دانستند. این‌که فرمود: «من عمل صالحاً من ذكرا و انثى و هو مؤمن» حکمی است کلی نظیر تأسیس قاعده‌ای برای هر کس که عمل صالح انجام دهد (۱۴، ج ۱۲، ص: ۳۶۴). معیار در پاداش و جزا، ایمان و اعمال صالح زاییده در آن است و دیگر هیچ قید و شرطی، نه از نظر سن، نژاد و جنسیت، در کار نیست (۲۸، ج ۱۱، ص: ۳۸۹ و ۱۹، ج ۱۳، ص: ۳۵۸).

آیه پنجم: «لیدخل المؤمنین و المؤمنات جنات تجري من تحتها الأنهار خالدين فيها و یکفر عنهم سيئاتهم و كان ذلك عندالله فوزاً عظيماً»؛ برای این‌که زنان و مردان مؤمن را داخل باغ‌هایی کنیم که زیر آن‌ها نهرهایی جاری است و در آن جا جاودان باشند و گناهان آن‌ها را بزداییم و این نزد خدا رستگاری بزرگی است (فتح/۵).

آیه ششم: «يوم ترى المؤمنین و المؤمنات یسعی بین ایدیهم و بايمانهم بشريکم اليوم جنات تجري من تحتها الأنهار خالدين فيها ذلك هو الفوز العظيم»؛ روزی که مردان و زنان مؤمن را می‌بینی که نورشان از جلو و سمت راست آن‌ها می‌شتابد. امروز بشارت باد بر شما بهشت‌هایی که نهرهایی در پایین آن‌ها جاری است و در آن جاودانه هستید. این همان رستگاری بزرگ است (حدید/۱۲).

آیه هفتم: «ان المسلمین و المسلمات ... اعدالله لهم مغفرة و اجرأ عظيماً»؛ زنان و مردان مسلمان و ... خداوند برای همگی آن‌ها مغفرت و پاداشی بزرگ آماده ساخته است

(احزاب/۳۵). در این آیه، به حقیقتی مهم از حقایق قرآن اشاره شده است و آن این‌که آنچه در قرآن به صیغه مذکر آمده است، اختصاصی به مردان ندارد، بلکه شامل هر دو جنس می‌شود (۳۱، ج ۱۰، ص: ۳۳۲). این آیه می‌خواهد بگوید زن و مرد مساوی‌اند و این‌که پاداش فقط نتیجه عمل و ایمان است و چیز دیگری دخالت ندارد (۱۹، ج ۱۸، ص: ۳۳۴ و ۱۸، ج ۱۷، ص: ۳۰۸).

در شأن نزول آیه گفته شده است که اسماء بنت عمیس در بازگشت از حبشه، بر زنان پیامبر(ص) وارد شد و گفت: آیا در خصوص ما چیزی از قرآن نازل شده؟ آن‌ها گفتند: نه. پس او پیش پیامبر(ص) آمد و گفت زنان در خسارت‌اند و خیری برای آن‌ها نیست. آن‌گاه این آیه نازل شد (۱۹، ج ۱۱، ص: ۳۲۴؛ ۲۳، ج ۷، ص: ۳۲۲، ۱۴، ج ۱۰، ص: ۴۴۷؛ ۱۸، ج ۱۷، ص: ۳۰۷؛ ۱۷، ج ۱۰، ص: ۵۰۳ و ۱۵، ج ۴، ص: ۳۵۷....).

از مجموع این آیات در خصوص موضوع پژوهش، نتایج زیر به دست می‌آید: زنان و مردان مؤمن و دارای اعمال صالح ۱- همه وارد بهشت می‌شوند، ۲- مشمول مغفرت الهی خواهند بود، ۳- بهشت‌های متنوع برای آن‌ها فراهم است، ۴- در بهشت، روزی بی حساب می‌یابند، ۵- در رسیدن به مقام قرب الهی، مانند رضوان هر دو یکسانند، ۶- به جنات عدن هم وارد می‌شوند، ۷- در رسیدن به مدارج عالی معنوی نیز هم‌دوش هم می‌توانند باشند، ۸- پاداش آن‌ها نه فقط در مقابل عمل آن‌ها است، بلکه بهتر از آن‌چه انجام داده‌اند به پاداش الهی دست می‌یابند و ۹- جنبه ملکوتی اعمال آن‌ها نیز در قیامت به صورت نور برای هر دو ظهور می‌یابد.

۳. نعمت‌های خاص در بهشت

بعد از مشخص شدن عدم تفاوت زنان با مردان در ورود به بهشت و بهره‌مندی‌شان از نعمت‌های بهشتی، جای یک سؤال دیگر باقی است. آیا در بهشت، نعمتی وجود دارد که مردان از آن بهره‌مند باشند و زنان نه. ظاهر بعضی از آیات قرآن، متوهم این معنی است که نعمت‌هایی در بهشت، خاص مردان است. در این قسمت، به بررسی این نعمت‌ها می‌پردازیم و درصدد پاسخ این سؤال برمی‌آییم:

۳.۱. پاسخ کلی: برای اهل بهشت هر چه بخواهند مهیا است

خداوند در قرآن، بعد از شمارش نعمت‌های بهشتی، به صورت قاعده‌ای کلی، در چند جا می‌فرماید هر آنچه بخواهند برای آن‌ها وجود دارد.

«فیهما ما تشتهیه الانفس و ما تلذ الاعین»؛ در آن‌جا هر آنچه اشتها داشته باشند و هر آنچه چشم‌ها از دیدن آن لذت ببرند وجود دارد (زخرف/۷۱). در جایی دیگر می‌فرماید: «و

هم فی ما اشتہت انفسہم خالدون»؛ و آن‌ها در آن‌چه میل داشته باشند جاودانند؛ که شاید اشاره به این مطلب باشد که این ویژگی نیز همانند خلود آن‌ها در بهشت، برایشان جاودانه است، یعنی هر وقت هرچه بخواهند برایشان مهیا است. ملائکه در بشارتی که به اهل بهشت می‌دهند، سخن از همراهی با اهل بهشت در دنیا و آخرت دارند؛ این که در بهشت، هرچه مایل باشند مهیا است و هرچه طلب کنند به آن‌ها داده می‌شود (فصلت/۳۱).

بر این اساس، معلوم است که نعمت ویژه‌ای که اختصاصی باشد و به گروهی از اهل بهشت ندهند وجود ندارد. به خصوص اگر با نگاهی عمیق‌تر به نظام حاکم بر قیامت نظر افکنیم، که آن‌جا بهشتیان مظهر ربوبیت حق می‌شوند و لذا خالق نعمت هستند نه طالب آن (۱۵، ج ۳، ص: ۹۲)، این عدم اختصاص مستدل‌تر می‌گردد. در سوره یونس، خداوند در مورد چگونگی تناول غذا توسط بهشتیان (همان، ص: ۹۲) می‌فرماید: «دعویہم فیہا سبحانک اللہم و تحیتہم فیہا سلام و آخر دعویہم ان الحمد للہ رب العالمین»؛ درخواست آن‌ها در بهشت، خدایا منزهی تو و تحیت آن‌ها سلام است و آخرین درخواستشان این است حمد مخصوص خدایی است که پروردگار عالمیان است (یونس/۱۰). این چنین نیست که وقتی بهشتیان غذا و میوه بخواهند به کسی بگویند برای ما میوه تهیه کن و یا خودشان وارد باغ شوند و میوه بچینند؛ بلکه آن‌ها هرچه بخواهند با تسبیح حاضر می‌شود (۳، ص: ۲۲۵). بعضی از مفسرین نیز معتقدند احتمالاً مقصود از «دعویہم» در این‌جا نعمت‌های معنوی باشد، به قرینۀ این‌که در سوره فصلت، آیه ۳۱ «ماتدعون» را در مقابل «مااشتہت انفسہم» آورده است که ظهور در درخواست‌های مادی دارد (۲۹، ج ۶، ص: ۲۷۴) ولی در حدیث ابن جریج، آیه بر درخواست‌های مادی تطبیق شده است (۱۵، ج ۳، ص: ۹۲). حال اگر این کریمه را با آیه سوره فصلت، «ولکم فیہا ماتدعون»، کنار هم قرار دهیم، از اطلاق این آیه معلوم می‌شود قیدی در درخواست آن‌ها وجود ندارد، بلکه در سوره فصلت، سخن از مستجاب بودن تمام درخواست‌های آن‌ها است و در این سوره (یونس) می‌گوید این‌جا دیگر دعا و استجاب به شکل دنیایی نیست، بلکه تسبیح خالق نعمت مورد درخواست آن‌ها است.

۲.۳. پاسخ ویژه

در خصوص سه نعمت ویژه حورالعین، غلمان و ولدان، با قراین فراوان، می‌توان گفت آن‌ها به زنان نیز داده می‌شود.

۲.۳.۱. حورالعین: در چندین آیه از آیات قرآن، از حورالعین به عنوان پاداش بهشتیان نام برده شده است. بر اساس آیات قرآن، آن‌ها موجوداتی هستند که به همسران

خود عشق می‌ورزند و هیچ جن و انسی با آن‌ها تماس نگرفته است (الرحمن/ ۵۸-۵۶)؛ چون یاقوت و مرجان‌اند (همان/۵۸)؛ دوشیزگانی کم سن و سال‌اند (نبأ/۲۳)، که این حالت خود را همواره حفظ می‌کنند (واقعه/۳۷-۳۶).

این ویژگی‌ها نشان می‌دهد که این موجودات بهشتی از جنس مؤنث‌اند، هرچند از نظر واژه‌شناسی، حورالعین می‌تواند مذکر هم باشد، زیرا حور جمع احور و حوراء و عین جمع اعین و عیناء است و لذا بعضی از مفسرین معتقدند حورالعین مفهوم گسترده‌ای دارد که همه همسران بهشتی را شامل می‌شود؛ همسران زن برای مردان با ایمان و همسران مرد برای زنان مؤمن (۲۹، ج ۶، ص: ۲۶۱). ولی این سخن مورد پذیرش دیگر مفسرین و قرآن‌پژوهان نیست، زیرا ویژگی‌های مطرح شده برای این‌ها و همچنین کاربرد ضمیر جمع مونث الف و تا در مثل «فیهن قاصرات الطرف» (الرحمن/۵۶۰) همه نشان از مؤنث بودن آن‌ها دارد (۳۰، ص: ۱۹۸).

حق این است که بر اساس آن‌چه از آیات قرآن به دست می‌آید، حورالعین مؤنث است؛ ولی این که این موجود بهشتی با خصلت‌های زنانه، مخصوص مردان بهشتی است دلیلی برای آن وجود ندارد و آن‌چه به عنوان دلیل می‌تواند مورد استناد قرار گیرد، عمدتاً ناشی از این است که در قرآن، سخن از تزویج اهل بهشت با حورالعین است و چون کلمه تزویج را به معنای نکاح می‌دانند و نکاح زن با زن بی‌معنی است نتیجه می‌گیرند که حورالعین مخصوص مردان بهشتی است.

در این جا از چند جهت موضوع را بررسی می‌کنیم: جهت اول، معنای تزویج و جهت دوم، گروه‌هایی که در قرآن، حورالعین به عنوان پاداش آن‌ها ذکر شده است. در نهایت، شواهدی از حدیث نیز می‌آوریم که نشان دهد حورالعین پاداش زنان بهشتی هم هست.

الف- دوبار در قرآن از تزویج اهل بهشت با حورالعین سخن گفته شده است. در این که مقصود از این تزویج چیست چند احتمال مطرح می‌شود: احتمال اول: معنایی غیر از نکاح دارد و به معنای مصاحبت است. دلیل این احتمال، آن است که در قرآن، تزویج به معنای نکاح، بدون حرف جر به کار رفته است. مانند «فلما قضی زید منها و طراً زوجناکها»؛ هنگامی که زید نیازش را از آن زن به سرآورد (از او جدا شد) ما او را به همسری تو درآوردیم (احزاب/۳۷). ولی در خصوص حورالعین، در هر دو بار، قرآن تزویج را با حرف جر به کار برده است: «زوجنا هم بحور عین»، آن‌ها را با حورالعین تزویج کردیم (دخان/۵۴) و طور/۲۰ و در این موارد، تزویج به معنای مصاحبت می‌باشد. این قول مورد تأیید گروهی از قرآن‌پژوهان نیز می‌باشد. صاحب مفردات می‌گوید: مقصود از «زوجناهم بحور عین» این است که آن‌ها را با حورالعین نزدیک و هم‌نشین قرار دادیم. در قرآن، «زوجنا هم حوراً»

(بدون حرف جر) نیامده است تا به این مطلب آگاهی دهد که ارتباط انسان با حورالعین از قبیل نکاح مرسوم بین ما نیست (۱۰، ص: ۲۱۶). همین مطلب را صاحب تبیان بیان می‌کند و از قول یونس می‌گوید: «زوجنا هم بحور عین»، یعنی آن‌ها را با حورالعین قرین و هم‌نشین کردیم و مقصود عقد ازدواج نیست و استدلال می‌کند که عرب برای معنای نکاح، تزویج را بدون حرف جر به کار می‌برد و هرگاه با حروف جر به کار برد، مقصودش قرین و هم‌نشین شدن است (۱۶، ج ۲، ص: ۱۷۲). هرچند ایشان به عنوان قول دوم، معنای بهره‌بری جنسی را هم ذکر نموده است. بعضی دیگر از مفسرین نیز همین عقیده را دارند و هم‌نشین بودن را اصل معنای لغوی تزویج می‌دانند (۱۴، ج ۱۸، ص: ۱۴۹؛ ۲۳، ج ۸، ص: ۲۸۸، ۵، ۱۲، ص: ۳۲؛ ۶، ج ۱۵، ص: ۱۸۸؛ ۲۰، ج ۴، ص: ۴۱۰؛ ۲۱، ج ۱۲، ص: ۱۳۹؛ ۲، ج ۶، ص: ۷۳؛ ۱۸، ج ۷، ص: ۵۰۳ و ۳، ج ۴، ص: ۶۲۹).

احتمال دوم این است که در معنایی اعم از نکاح و هم‌نشین به کار رفته باشد. صاحب تفسیر طیب/البیان این احتمال را قوی‌تر می‌داند و کاربرد تزویج در این آیات را به معنای نکاح به تنهایی یا قرین بودن به تنهایی افراط و تفریط می‌داند و معتقد است حق این است که تزویج به معنایی اعم از این دو به کار رفته است (۱۷، ج ۱۲، ص: ۱۴؛ ۹، ج ۵، ص: ۴۶۶). آن‌چه از مجموع گفتار قرآن‌پژوهان و شواهد موجود به دست می‌آید، این است که تزویج در چنین مواردی یقیناً به معنای نکاح به تنهایی نمی‌باشد و با این مقدمه، مانعی برای شمول این آیات برای زنان باقی نمی‌ماند؛ هرچند به احتمال قوی به معنای هم‌نشین است و خصوص استفاده معنای نکاح از آن، نیاز به قرینه زاید دارد.

ب- گروه‌هایی که حورالعین پاداش آن‌هاست: در قرآن، از حورالعین به عنوان پاداش چند گروه نام برده شده است:

۱- متقین (دخان/۵۴ - ۵۵ و طور/۲۰ - ۱۷). مراجعه به آیات قرآن نشان می‌دهد که مراد از متقین، مردان با تقوی نیست، بلکه انسان‌های متقی می‌باشد؛ زیرا در چند آیه (بقره/۲، آل عمران/۱۳۸، مائده/۴۶ و...) سخن از این است که قرآن برای متقین، موعظه و هدایت است. اختصاص این خطاب‌ها به مردان متقی با عمومیت رسالت پیامبر(ص) و قرآن منافات دارد و در مواردی که قرآن سخن از این دارد که بهشت و عاقبت برای متقین است (آل عمران/۱۳۳؛ اعراف/۱۲۸؛ هود/۴۹؛ حجر/۴۵؛ نحل/۳۱-۳۰؛ مریم/۸۵ و...) یا سخن از معیت خداوند با متقین است (بقره/۱۹۴ و توبه/۱۲۳)، یا این که خداوند عمل را فقط از متقین می‌پذیرد (مائده/۲۷) و آن‌ها را دوست دارد (توبه/۴؛ آل عمران/۷۶) اختصاص دادن همه این خطاب‌ها به مردان باتقوا بسیار بعید است و هرگز عرف جامعه دینی نیز از این عناوین، چنین اختصاصی را نمی‌فهمند.

۲- کسانی که از خدا خوف دارند (الرحمن/۷۲-۴۶). این‌ها کسانی هستند که اہتمام بہ گناہ می‌کنند، سپس خدای تعالیٰ را متذکر شدہ، آن را ترک می‌کنند (۱۵، ج ۵، ص: ۲۰۷) و بہ تعبیری دیگر، آن‌ها اہل اخلاص اند؛ آن‌هایی کہ خاضع در برابر حلال خدای تعالیٰ هستند (۱۴، ج ۹، ص: ۱۲۲). در کافی بہ سند خود، از امام صادق(ع) روایت شدہ است کہ در تفسیر آیہ فرمود: کسی کہ بداند خدا او را می‌بیند و آن‌چہ می‌گوید می‌شنود و آن‌چہ می‌کند چہ خیر و چہ شر، اطلاع دارد، ہمین علم او را از اعمال زشت باز می‌دارد و ہمین است آن کسی کہ از مقام پروردگارش خائف است (ہمان، ص: ۱۲۳). حال اگر بگوییم در ہمہ این‌ها مقصود مردان هستند، حتماً بہ قرینہ نیاز است.

۳- سابقون: کسانی کہ نہ تنہا در ایمان پیشگام اند، در اعمال خیر و اخلاق انسانی نیز پیش قدم اند (۲۸، ج ۲۳، ص: ۲۰۴) و پیامبر آن‌ها را این‌گونہ معرفی فرمود: آن‌ها کسانی هستند کہ وقتی حق بہ آن‌ها دادہ شود، پذیرا می‌گردند و ہنگامی کہ دربارہ حق سؤال شوند، آن‌را در اختیار می‌گذارند و دربارہ مردم آن‌گونہ حکم می‌کنند کہ دربارہ خودشان (ہمان، ص: ۲۰۵). آن‌ها کسانی هستند کہ در خیرات، سبقت می‌گیرند (۱۴، ج ۱۹، ص: ۱۳۲).

۴- اصحاب یمین: این‌ها همان گروہی هستند کہ در آیہ ۸ سورہ واقعہ، از آن‌ها با عنوان «اصحاب میمنہ» تعبیر شدہ است (ہمان، ص: ۱۳۳) و در ہر صورت، کسانی هستند کہ دارای یمین و سعادت اند (ہمان) و نامہ عمل آن‌ها بہ دست راستشان دادہ می‌شود (۲۸، ج ۲۳، ص: ۲۰۲). و قرآن می‌گوید انسان‌ها در قیامت، دو گروہ اند: یا نامہ عمل آن‌ها بہ دست راستشان دادہ می‌شود، کہ اینان اہل نجات اند (حاقہ/۱۹) و یا بہ دست چپشان (حاقہ/۲۵) کہ این دستہ اہل عذاب اند و معلوم است کہ در ہر دو گروہ، زنان و مردان وجود دارند.

با بیان‌های بالا معلوم می‌شود آن‌چہ برای شمول این عناوین لحاظ شدہ است، صفات و رفتار انسان‌ها است نہ جنس آن‌ها، و لذا شامل ہر مرد و زن واجد این صفات می‌شود، بہ خصوص اگر این موضوع را ہم اضافہ نماییم کہ در سورہ واقعہ، افراد بہ سہ گروہ تقسیم شدہ، دو گروہ اصحاب یمین و سابقین، اہل بہشت و اصحاب شمال، اہل جہنم معرفی شدہ اند کہ ظاہر کلام این است کہ ہمہ اہل قیامت جزو یکی از این سہ دستہ اند، چہ زن باشند چہ مرد. نکتہ لطیف این کہ برای ہر دو گروہ اصحاب یمین و سابقین ہم حورالعین بہ عنوان پاداش ذکر شدہ است، پس معلوم می‌شود حورالعین پاداش ہر فردی در بہشت است.

ج- شواهد روایی: در این قسمت، می‌توان به دو دسته از احادیث تمسک جست: دسته اول، احادیثی که برای بعضی از اعمال صالح، پاداش حورالعین را معرفی نموده‌اند، بدون این‌که ذکر کرده باشند مخصوص مردان است و دسته دوم، حدیثی که صراحتاً برای زنی که عمل صالح خاصی را انجام دهد، پاداش حورالعین ذکر نموده است.

دسته اول: هرگاه بنده‌ای نماز بخواند و بگوید خدایا مرا از آتش نجات بده و داخل بهشت کن و با حورالعین تزویج نما، آتش می‌گوید: خدایا بنده‌ات درخواست نمود او را از آتش نجات دهی، پس نجاتش بده و بهشت می‌گوید پروردگارا بنده‌ات درخواست نمود او را در من ساکن کنی، پس ساکنش کن و حورالعین می‌گوید: بنده‌ات مرا از تو درخواست نمود، پس مرا با او تزویج کن (۷، ج ۶، ص: ۴۶۵).

امام باقر(ع) فرمود: هر کس در هر روز ۵۰ بار سورة «هل اتی» را بخواند، خداوند به او حورالعین عطا می‌کند (همان، ص: ۱۲۲).

امام صادق(ع) فرمود: هر کسی سورة یاسین را در شب جمعه بخواند، خداوند صد حورالعین به او می‌دهد (همان).

پیامبر بزرگوار اسلام(ص) در فضایل روزه ماه شعبان، بعد از این‌که ثواب هر روز را جداگانه ذکر می‌نماید، می‌فرماید: و کسی که بیست روز از شعبان را روزه بگیرد، خداوند هفتاد حورالعین با او تزویج می‌کند (۷، ج ۱۰، ص: ۴۹۸).

پیامبر(ص) فرمود: هر کس ۱۰ بار توحید را بعد از نماز بخواند، خداوند حورالعین را با او تزویج می‌کند (۳۴، ج ۵، ص: ۱۰۵).

هیچ بنده‌ای نیست که ماه رمضان روزه بگیرد، مگر این‌که خداوند حورالعین را به تزویج او درمی‌آورد (۲۵، ج ۸۳، ص: ۳۴).

در دعا‌های بعد از نماز، درخواست حورالعین ذکر شده است (همان، صص: ۳۸-۳۷ و ۳۴ و ج ۸۴، ص: ۹۴ و ۸۲-۸۱).

دسته دوم: در حدیث معروف حواء عطاره که در آن‌جا پیامبر(ص) آثار خدمت زن به شوهرش را بیان می‌فرماید، در یک مورد به او بشارت حورالعین می‌دهد.

هیچ زنی نیست که شوهرش را بپوشاند مگر این‌که خداوند روز قیامت، هفتاد خلعت بهشتی به او عطا می‌کند که هر کدام در نهایت زیبایی و طراوت هستند و به او چهل حورالعین می‌دهد که برای او در بهشت خدمت می‌کنند (۳۴، ج ۱۴، ص: ۲۴۵).

هم‌چنین در حدیث آمده است که حضرت زهرا(س) وقتی وارد بهشت می‌شوند چندین هزار حورالعین همراه ایشان می‌باشد (۲۵، ج ۸، ص: ۵۳) و شبیه آن در خصوص حضرت مریم و حضرت خدیجه و حضرت حوا نیز آمده است (همان).

۳.۲.۲. غلمان: در سورہ طور، خداوند از نعمت‌های بہشتی غلمان را نام می‌برد کہ برای خدمت بہ اہل بہشت، در اطراف آن‌ها حرکت می‌کنند. «یطوف علیہم غلمان لہم کانہم لولو مکنون»؛ برگرد آنان جوانانی (خدمتکاران) برای آن‌ها می‌گردند کہ گویی مروارید نہفتہ‌اند (طور/۲۴). در این کہ مقصود از این غلمان چہ کسانی ہستند، چند نظر وجود دارد: ۱- فرزندان خود مؤمنین کہ قبل از آنان وارد بہشت شدہ‌اند و خداوند آن‌ها را بہ بہشتیان ملحق می‌کند تا خوشحال باشند. ۲- فرزندان انسان‌های دیگر مانند مشرکین ہستند کہ بہ بہشت راہ نیافتہ‌اند؛ ۳- جوانان نو رسی ہستند کہ مخلوق خدا در بہشت‌اند (۲۲، ج ۱۷، ص: ۶۹؛ ۴، ج ۴۱، ص ۳۱۵).

مقصود از غلمان ہر کدام از این سہ مورد باشد، منعی از این کہ این افراد خادم زنان بہشتی ہم باشند وجود ندارد. بعد از اشتراک زنان و مردان در چنین خطاب‌هایی می‌توان گفت حق این است کہ این نعمت برای زنان بہشتی ہم وجود دارد.

۳.۲.۳. ولدان: از دیگر نعمت‌های بہشتی، جوانان نورستہ‌ای ہستند کہ خادم اہل بہشت‌اند و قرآن از آن‌ها با عنوان «ولدان مخلصون» نام می‌برد؛ «یطوف علیہم ولدان مخلصون»؛ گرد آنان جوانان نو رستہ‌ای کہ جاودان‌اند گردش می‌کنند (واقعہ/۱۷ و انسان/۱۹). همان احتمالاتی کہ در خصوص غلمان مطرح بود، این جا ہم طرح شدہ است (۲۲، ج ۱۷، ص: ۶۹؛ ۲۸، ج ۲۲، ص: ۲۱۲؛ ۱۴، ج ۲، ص: ۲۱۰ و ۹، ج ۵۳، ص: ۵۵۴). اما این کہ «ولدان مخلصون» پاداش زنان بہشتی ہم می‌باشد، بہ دو شکل قابل استدلال است:

استدلال اول، استفادہ از شمول خطاب‌های قرآن برای زنان و مردان بہ صورت یکسان؛ استدلال دوم، آیات سورہ انسان شاہد محکمی بر این شمول است. در این سورہ، خداوند ابتدا از ابرار سخن گفتہ و آن‌ها را معرفی می‌نماید، سپس نعمت‌های بہشتی را کہ برای آن‌ها مہیا است شمارش می‌کند، کہ از جملہ آن‌ها «ولدان مخلصون» می‌باشد. حال اگر با توجہ بہ این آیات، بپذیریم «ولدان مخلصون» پاداش ابرار در بہشت است، با آوردن آیات ۱۹۰ تا ۱۹۵ سورہ آل عمران، کہ آن‌جا نیز از ابرار سخن گفتہ، در آیہ ۱۹۵، شمول ابرار برای زنان و مردان را یکسان گزارش می‌دہد، می‌توان چنین نتیجہ گرفت کہ «ولدان مخلصون» پاداش زنان بہشتی نیز می‌باشد. در خصوص آیات سورہ انسان، شاہد دیگری برای این شمول، سبب نزول این آیات است. اکثر مفسرین معتقدند این آیات در خصوص امام علی(ع)، حسنین(ع)، حضرت زہرا(س) و فضہ خادم آن حضرت نازل شدہ است (۱۴، ج ۲۰، ص: ۱۲۰). با توجہ بہ این کہ آیات قرآن حتماً مورد نزول را شامل می‌شود، قطعاً ولدان مخلصون برای حضرت زہرا(س) و فضہ، خادم آن حضرت، نیز می‌باشد.

۴. نتیجه‌گیری

نظام پاداش و جزا در قرآن مبتنی بر عدالت و فضل الهی است و هیچ‌گونه ظلمی در آن راه ندارد. بر همین اساس، تمام پاداش‌هایی که برای مردان، به شرط انجام عمل صالح توأم با ایمان محقق می‌شود، برای زنان هم قابل تحقق است و این پاداش‌ها اعم از پاداش‌های مادی و معنوی و مقامات روحانی است. پیشنهاد می‌شود با توجه به طرح مسایل مخصوص زنان در جامعهٔ امروزی و طرح شبهه‌هایی در این زمینه، در خصوص مسایل زنان در فرهنگ قرآنی تحقیقات بیش‌تر و پردامنه‌تری انجام گیرد و در این تحقیقات، از پیش‌داوری‌هایی که ذهن محقق را به سمت و سویی خاصی سوق می‌دهد پرهیز گردد.

یادداشت‌ها

۱- بالغ بر یک صد آیه.

منابع

۱. قرآن
۲. امین، اصفهانی، (۱۳۶۱)، مخزن/العرفان، تهران: نهضت زنان مسلمان.
۳. ثقفی تهرانی، میرزا محمد، (بی‌تا)، روان جاوید، تهران: انتشارات برهان، چاپ دوم.
۴. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۵)، زن در آینه جمال و جلال، قم: نشر اسراء.
۵. الحسینی الشاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، (۱۳۶۴)، اثنی عشری، تهران: انتشارات میقات.
۶. حسینی الهمدانی، محمد، (۱۳۸۰)، انوار درخشان، تهران: لطفی.
۷. الحر العاملی، محمد بن الحسن، (بی‌تا)، وسائل الشیعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. الخزاعی النیشابوری، حسین بن علی، (۱۳۷۴)، روح الجنان و روض الجنان، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۹. رستگار جویباری، یعقوب‌الدین، (۱۴۱۳)، بصائر، قم: مطبعه الاسلامیه.
۱۰. راغب اصفهانی، محمد بن حسین، (۱۳۷۹)، معجم مفردات غریب القرآن، بیروت: دارالمکتب العلمیه.
۱۱. سعد تفتازانی، مسعود بن عمر، (بی‌تا)، شرح مختصر المعانی، تهران: وفا.
۱۲. سعد تفتازانی، مسعود بن عمر، (بی‌تا)، المطول، قم: مکتبه الداودی.

۱۳. شبر، سید عبدالله، (۱۴۰۷)، *الجرها/ثمین*، کویت: مکتبه الالفین.
۱۴. طباطبائی، محمدحسین، (بی تا)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: منشورات جامعہ مدرسین حوزہ علمیه قم.
۱۵. طبرسی، فضل بن الحسن، (۱۴۰۸)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفه، چاپ دوم.
۱۶. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۰۹)، *التبیان فی تفسیر غریب القرآن*، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
۱۷. طیب اصفهانی، عبدالحسین، (۱۳۶۰)، *اطیب البیان*، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ سوم.
۱۸. عاملی، ابراہیم، (۱۳۶۳)، *تفسیر عاملی*، تهران: صدوق.
۱۹. فضل الله، محمد حسین، (۱۴۰۵)، *من وحی القرآن*، بیروت: دارالزهد للطباعه والنشر، چاپ سوم.
۲۰. فیض کاشانی، ملاحسن، (بی تا)، *الصادق*، مشهد: دارالمرتضی.
۲۱. القمی المشہدی، محمد بن محمد رضا، (۱۳۶۶)، *کنز الدقائق*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۲. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۴۰۵)، *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۳. کاشانی، ملافتح الله، (۱۳۴۴)، *منہج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران: اسلامیہ، چاپ دوم.
۲۴. کلینی الرازی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۷)، *الفروع من الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیہ، چاپ سوم.
۲۵. مجلسی، محمدباقر، (۱۳۶۳)، *بحار الانوار*، تهران: دارالکتب الاسلامیہ.
۲۶. مطہری، مرتضی، (۱۳۵۲)، *عدل الہی*، تهران: انتشارات صدرا، چاپ ہفتم.
۲۷. مطہری، مرتضی، (۱۳۶۳)، *زندگی جاوید یا حیات اخروی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، (۱۳۶۶)، *تفسیر نمونہ*، تهران: دارالکتب الاسلامیہ.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۳)، *پیام قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیہ، چاپ ششم.
۳۰. معرفت، محمد ہادی، (۱۴۲۳)، *شبہات وردود*، قم: مؤسسہ التمہید.
۳۱. المدرسی، محمد تقی، (۱۴۰۶)، *من ہدی القرآن*، قم: دارالہدی.
۳۲. المتقی بن حسام، علاء الدین، (۱۴۰۱)، *کنز العمال*، بیروت: مؤسسہ الرسالہ.
۳۳. محمد بن مسعود عیاشی، ابوالنصر، (بی تا)، *تفسیر عیاشی*، تهران: مکتبه العلمیہ الاسلامیہ.

۳۴. نوری، حسین بن محمد، (۱۳۱۸ش)، مستدرک الوسائل، تهران: اسلامیه.

۳۵. هاشمی رفسنجانی، اکبر، (۱۳۷۶)، تفسیر راهنما، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیّه قم.